



"عبدالکریم سروش یکی از چهره های درخشان واژگونی تفکرات جمهوری اسلامی است. ما به او بسیار دل بسته ایم. او کاملاً حرف های ما را می زند. دقیقاً راه ما را می رود. از همه ما جلوتر است. حتی مخاطب بسیاری در مسئولان نظام دارد. اگر ما ضدانقلاب هستیم، او از همه ما ضدیتش بیشتر است. او حتی نظام لائیک ترکیه را بر جمهوری اسلامی ترجیح می دهد." (۱)

علی آشتیانی - یکی از ضدانقلابیون خارج از کشور - طی مقاله ای می نویسد: "... افرادی مانند عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری با قاطعیت مجاز بودن تجدیدنظر در شریعت را مطرح کرده و زمینه مناسبی را در اختیار روشنفکران سکولار قرار می دهند تا دیدگاه های خود را مطرح کرده و تضادهایی را که دینی نمودن حوزه سیاسی جامعه بوجود می آورد، مورد تأکید قرار دهند. جالب توجه اینکه سروش یک مسئله بظاهر دینی را با توسل به نظریات متفکرین غیر دینی (غربی) و سکولار مطرح نموده و با استدلالی که کاملاً برای روشنفکران متجدد آشناست، به جدال مدعیان ارتدوکسی شریعت می رود." (۲)

سروش که به عنوان نظریه پرداز جریان تجدیدنظر طلب عمل می کند و یکی از مدافعان قرآنت های مختلف از دین است، با حمله به مراجع تقلید (آیت الله بروجردی و آیت الله گلپایگانی) آنها را عوام و عوام پرور می داند و می نویسد: "... دین ورزی شان از لحاظ علتی و میراثی و جزئی و آدابی و جمعی و فقهی و اسطوره ای و تعبدی بودن با عامیان فرقی ندارد. خدا و پیامبر و طاعت و معصیتشان هم به همان معناست. بلکه هم اینان اند

انسان شناسی غرب، یک مسلمان پوپری (لیبرال) خلق کند؛ مسلمانی که عمل اجتماعی اش با اهداف استعمار لیبرالیستی همخوان باشد. او برای ساختن سکولاریسم دینی، گفت که دین باید خود را منطبق با دموکراسی و ارزش های تمدن سکولار غرب کند، نه اینکه آنها خود را با دین تطبیق دهند.

دکتر سروش در زمان دولت محمد خاتمی که وی یکی از حامیان او بود، به آمریکا مهاجرت نمود. سروش در دانشگاه های آمریکا، آلمان، هلند و... در زمینه های مولانا پژوهی، اسلام شناسی سکولار و فلسفه علم به تدریس پرداخت.

وی از تابستان ۱۳۷۶، نظریه سپاه سکولاریسم دینی را در ایران طرح کرده بود. هم چنین از جمله افرادی بود که بر پایه ی سرفصل های هفته جنبش دانشجویی، هفته جنبش زنان، هفته دموکراسی و حقوق بشر و هفته روشنفکری در فستیوال تابستانی دانشگاه پلی تکنیک تهران (امیرکبیر) در مردادماه ۱۳۸۳ به تدریس و سخنرانی پرداخت.

مجید تهرانیان - از همکاران آژانس اطلاعاتی آمریکا و از کارگزاران پروژه استحاله - درباره نقش سروش می گوید:

مجید تهرانیان - از همکاران آژانس اطلاعاتی آمریکا و از کارگزاران پروژه استحاله - درباره نقش سروش می گوید: "عبدالکریم سروش یکی از چهره های درخشان واژگونی تفکرات جمهوری اسلامی است. ما به او بسیار دل بسته ایم. او کاملاً حرف های ما را می زند. دقیقاً راه ما را می رود. از همه ما جلوتر است. حتی مخاطب بسیاری در مسئولان نظام دارد. اگر ما ضدانقلاب هستیم، او از همه ما ضدیتش بیشتر است. او حتی نظام لائیک ترکیه را بر جمهوری اسلامی ترجیح می دهد."

«می شود».

بحث های صریح وی باعث شد که با توصیه امام خمینی (رضی) اعضای ستاد انقلاب فرهنگی به قم رفتند و با اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم گفتگو کردند، و وقتی علامه امینی در آن دیدار پرسید که «چطور می خواهید به دانشگاهیان تقوی بیاموزید؟»، گفت «به قول سقراط، تقوی آموختنی نیست».

وی در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی از تدریس در دانشگاه محروم شد و در نامه ای خطاب به ایشان، هشدار داد که دانشگاه ها در فشار شدید هستند و از این دانشگاه ها انتظار عالمان بزرگ نداشته باشید.

در دهه هفتاد، سروش مباحثی پیرامون معیشت روحانیت، قبض و بسط ایدئولوژیک دین و بسط تجربه نبوی بیان کرد. بعضی سخنرانی های وی به میدان دعوی موافقان و مخالفان وی تبدیل می شد.

با وجود انتقادات و شایعات بسیاری که درباره نقش سروش در جریان انقلاب فرهنگی، در نخستین سالهای انقلاب اسلامی در ایران، وجود دارد، بعضی او را روشنفکر دینی و عده ای پدر اصلاح طلبان می نامند.

جریان فکری عبدالکریم سروش با نشریه کیهان فرهنگی آغاز شد و مباحث قبض و بسط ایدئولوژیک دین در آن منتشر شد. اما به دلیل تغییر مدیریت روزنامه کیهان، برخی گردانندگان نشریه کیهان فرهنگی نشریه ای به نام کیهان تأسیس کردند. وی پس از آن در مقام پدر معنوی حلقه کیهان برآمد.

از میانه دهه شصت، عبدالکریم سروش، دل به تئوری جامعه باز کارل ریموند پوپر (نظریه پرداز سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، نویسنده کتاب جامعه باز و دشمنانش و هم چنین استاد معنوی جرج سوروس) باخته بود. او بر پایه مبانی معرفت شناختی لیبرال و پلورالیستیک (نسبیت گرا)، با تردید در قدسیت دین و روایات فقهی، آن ها را به چالش هایی ناصواب می کشید و می رفت تا شهود دینی را هم، منکر شود. سروش، یک ملحد و شوالیه انگلیسی، مانند پوپر را حامی اسلام معرفی می کرد و همه کوشش او این بود که با معیارهای





دیدار سروش با آیت‌الله منتظری

در سال ۲۰۰۹، مجله فارین پالیسی وی را جزء ده روشنفکر برتر جهان معرفی کرد. این در حالی بود که نام نوام چامسکی، آل گور، برنارد لوئیس، آمبر تو اکو، آمار تیاسن، فرید زکریا، گری کاسپاروف و مار یوبارگاس یوسا در رده‌های پایین‌تر از او قرار گرفته‌اند.

وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ به حمایت از مهدی کروبی پرداخت.

سروش در نامه‌ای درباره نتیجه انتخابات، آن را خیانت در صندوق امانت دانست و گفت: "هیچ چیز مهیب‌تر از زخمی کردن غرور یک قوم نیست."

وی در نشست در دانشگاه سواس لندن در مورد تحلیل آینده جنبش اعتراضی و جنبش سبز، صدای مردم را صدای خدا دانست که چون سایه‌ی مبارکی باید جامعه را فرا بگیرد. همچنین وی گفت: "آدمیان نمی‌توانند مرکب قدرت را بی‌مه‌ارها کنند. در مقابل قدرت بی‌مه‌ار، دو راه بیشتر وجود ندارد: اول اینکه عطای قدرت را به لقای بیش‌بخشیم و به جایش به رستگاری فردی بیندیشیم، و دوم هم اینکه قدر این قدرت را بدانیم و برای مه‌ارش تدابیری بیندیشیم. در این صورت است که اندیشه‌ی سیاسی، فلسفه‌ی سیاسی و علوم سیاسی پدیدار می‌شود. قدرت بی‌امان، به زیان همه است و نمی‌توان رهاش کرد و تسلیمش شد."

او در باب ضرورت شکستن قدرت مجتمع گفت: "خطر تنها زمانی کمتر خواهد شد که قدرت مطلقه مه‌ار شود و این مه‌ار تنها از طریق عمل به حقیقت‌خواهی و رعایت اصول عادلانه در روابط حاکم و مردم امکان‌پذیر است." سروش با ادعایی واهی، تقلب خونین در انتخابات را معصیت خجسته نام نهاد و گفت: "معصیت از آن جهت که گناه حاکمان بود و خجسته از آن جهت که مردم راه خود را یافتند."

وی در ۱۹ شهریور ۱۳۸۸ در نامه‌ای وقیحانه به مقام معظم رهبری گفت: "خطا کرده‌اید، خطایی سخت. تدبیر این خطا را من دوازده سال پیش به شما نشان دادم. گفتم آزادی را چون روش برگزید." وی همچنین در این نامه از همکاری با جمهوری اسلامی ابراز تاسف کرد: "بارخدا! تو گواه باش، من که عمری درد دین

که دین ورزی مصلحت‌اندیش عامیان را تعلیم عامیان می‌کنند. اخلاق اینان، اخلاقی دینی (نه عقلانی) است و از نظر معرفتی هم، تک منبعی هستند و جهان‌شان نیز جهانی است آکنده از نیروهای نهان و امدادات غیبی و دست‌های نامرئی و عمل به تکلیف نزد آنان، بر هدف‌گیری طراحانه و سیاست‌گذاری مدبرانه پیشی می‌گیرد. عموم فقیهان در عصر ما بزرگانی چون آیت‌الله خویی، مرعشی، گلپایگانی، بروجرودی و پیروانشان به این دسته تعلق دارند." (۳)

هم‌چنین در مورد اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، آنها را افرادی بی‌احساس، بی‌خاصیت و فاشیست دانسته و می‌نویسد: "همین که شکل کار عوض شد و ستاد به شورا بدل شد و چهره‌هایی در آن پیدا شدند که من سابقه و مشی و مشربشان را نمی‌پسندیدم و فاشیسم فرهنگی را در عمل و نظرشان می‌دیدم، از آن کناره‌گرفتم... نمی‌دانم کسانی که در اینگونه شوراها در می‌آیند و پا بر مسند قدرتی می‌نهند، چه معجونی می‌خورند و مس وجود خود را به کدام کیمیا می‌مالند که چنین بی‌حساسیت و بی‌خاصیت می‌شوند و به ضعف باصره و ثقل سامعه دچار می‌آیند."

هر چه بود، کارنامه غیر درخشان جمهوری اسلامی در عرصه فرهنگی رسمی، به دست همین فرهنگیان رقم زده شد و من که هم شیمیستم و هم به صحت و سلامت سامعه و باصره خود بسیار علاقمندم، در عین اینکه به جاذب نوشیدن آن معجون می‌پرهیزم، به راستی می‌خواهم ترکیب سحرآسا و... آن را بدانم، فعلاً به نسخه‌ی پرهیز عمل می‌کنم بلکه بعداً بتوانم یادزهری قوی برای آن بسازم." (۴)

هم‌چنین با حمله به کل روحانیت، آنها را اجیر، مقلد، عقیده‌فروش، مزدور و تفرقه‌افکن می‌خواند: "ملاک و مقوم روحانی بودن اینک ارتزاق از راه دین است، آن هم نه به معنی دین‌فروشی مذموم، بلکه به معنی تأمین حاجات مشروع از طریق شغل هدایت‌گری." (۵)

راستی چرا عبدالکریم سروش که خود را متفکر و روشنفکر و اهل قلم می‌داند، هر کسی را که اندک انتقادی به او داشته و یا روش او را نپسندد، چنین به



سروش طی چند دور مباحثات ایدئولوژیک به همراه آیت‌الله مصباح یزدی در صدا و سیما به مباحثه با نمایندگان گروه‌های سیاسی چپ ایران مانند احسان طبری و فرخ نگهدار پرداخت.

پاسخگویی است. وی معتقد است امروزه در جهان اسلام، این خدای دوم یعنی خدای قاهر و غیر پاسخگوست که پرستیده می شود. او می گوید: «اما ما می توانستیم خدای دیگری را بپرستیم. می توانستیم تصور و تلقی دیگری از خدا را داشته باشیم.»

سروش در یک مصاحبه، که جنجال زیادی را برانگیخت گفت: «قرآن نه تنها محصول شرایط تاریخی خاصی است که در بستر آن شکل گرفته، بلکه برآمده از ذهن حضرت محمد(ص) و تمام محدودیت های بشری او نیز هست.» وی می گوید: «وحی الهام است. این همان تجربه ای است که شاعران و عارفان دارند؛ هر چند پیامبران این را در سطح بالاتری تجربه می کنند. در روزگار مدرن، ما وحی را با استفاده از استعاره های شعر می فهمیم. چنان که یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است: وحی بالاترین درجه شعر است.»

او در تولید قرآن، نقش پیامبر اسلام را محوری می داند. سروش معتقد است پیامبر درست مانند یک شاعر احساس می کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است. اما در واقع شخص پیامبر همه چیز است، آفریننده و تولیدکننده. وی گفته است: «این الهام از نفس پیامبر می آید و نفس هر فردی الهی است. اما پیامبر با سایر اشخاص فرق دارد، از آن رو که او از الهی بودن این نفس آگاه شده است. او این وضع بالقوه را به فعلیت رسانده است. نفس او با خدا یکی شده است.» او معتقد است این اتحاد معنوی با خدا به معنای خدا شدن پیامبر نیست و این اتحادی است که محدود به قد و قامت خود پیامبر است. این اتحاد به اندازه بشریت است. نه به اندازه خدا. او همچنین معتقد است آن چه قرآن درباره ی وقایع تاریخی، سایر ادیان و سایر موضوعات عملی زمینی می گوید، لزوماً نمی تواند درست باشد.

بسط تجربه نبوی و قبض و بسط شریعت دو نظریه بحث برانگیز سروش در دهه ۷۰ بودند که وی سال ۸۶ در گفتگو با مجله zemzem با ادعای اینکه دریافت های پیامبر اکرم از وحی تجارب و درک های شخصی ایشان از الهامات بوده است، به طور واضحی بر خلاف معتقدات واضح مسلمانان، ادعای بشری بودن قرآن را مطرح کرد. وی همچنین در خصوص عصمت پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) نیز شبهاتی وارد کرده بود.

سروش گفت: «بنا به روایات سنتی پیامبر تنها وسیله بود، او پیامی را که از طریق جبریل به او نازل شده بود، منتقل می کرد. به نظر من پیامبر نقش محوری در تولید قرآن داشته است. پیامبر به نحوی دیگر نیز آفریننده وحی است. آن چه او از خدا دریافت می کند، مضمون وحی است.» پیامبر، مانند یک شاعر این الهام را به زبانی که خود می داند و به سبکی که خود به ان اشراف دارد و با تصویر و دانشی که خود در اختیار دارد منتقل می کند. شخصیت او نیز نقش مهم در شکل دادن به این متن ایفا می کند.

وی همچنین ادعا کرد: «پیامبر حقیقتاً به آنچه می گفته، باور داشته است. این زبان خود او و دانش خود او بود و فکر نمی کنم که دانش او از دانش مردم هم عصرش درباره زمین، کیهان و ژنتیک انسان ها بیش تر بوده است.» بسط تجربه نبوی در زمان انتشار، به تلاش برای گسترش نظریه خطا پذیری معرفت دینی (در قبض و بسط تئوریک شریعت) به قرآن تعبیر و انتقادات فراوانی را باعث شد.

سروش، مقصود خود را از این نظریه به صراحت بیان کرده بود: «پیامبر(ص) براساس تجربه شخصیت و دانش خود که از دید وی "در حد دانش عصر نزول" قرآن بوده است، الهام الهی را به صورت متن و کتاب درآورده است. همچنین، قرآن معجزه اسلام، به خاطر انسانی بودن خطا پذیر است.»



حضرات عظام آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله جعفر سبحانی با انتقاد شدید از برخی دیدگاه های عبدالکریم سروش بویژه درباره قرآن، از ایشان خواسته اند تا توبه کند.

داشته ام و درس دین داده ام. از بیداد این نظام استبداد آئین برائت می جویم و اگر روزی به سهو و خطا اعانتی به ظالمان کرده ام از تو پوزش و آموزش می طلبم.»

اندیشه ی سروش

عبدالکریم سروش در طی سالهای فعالیت فکری خود همواره کوشیده است تا تاولی جدید از اسلام را ارائه دهد. تاولی که در مقابل اصول رسمی مکتب اسلام راستین و مذهب تشیع قرار می گیرد. وی با مطرح کردن تئوری قبض و بسط تئوریک شریعت پا را از تاول بیرون نهاده و مدعی می شود دین فی حد ذاته از همین تفاوت تاول ها تشکیل می شود و ما همواره با فهمی از دین مواجهیم نه با دین به عنوان شی فی نفسه.

او عقیده دارد خدا، خود را در مقام پاسخگویی قرار می دهد. او بر این باور است که مردم حق دارند او را مورد پرسش قرار دهند و از او بازخواست کنند. پس در سنت اسلامی ما با دو خدا مواجهیم یکی خدایی که پاسخگوست و دیگری خدایی که قاهر است و وری

سروش در یک مصاحبه، که جنجال زیادی را برانگیخت گفت: «قرآن نه تنها محصول شرایط تاریخی خاصی است که در بستر آن شکل گرفته، بلکه برآمده از ذهن حضرت محمد(ص) و تمام محدودیت های بشری او نیز هست.» وی می گوید: وحی الهام است. این همان تجربه ای است که شاعران و عارفان دارند؛ هر چند پیامبر این را در سطح بالاتری تجربه می کنند. در روزگار مدرن، ما وحی را با استفاده از استعاره های شعر می فهمیم. چنان که یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است: وحی بالاترین درجه شعر است.



آثار و تألیفات

- ۱: آئین شهریاری و دینداری
- ۲: اخلاق خدایان (؟!)
- ۳: ادب قدرت، ادب عدالت
- ۴: اوصاف پارسایان
- ۵: ایدئولوژی شیطانی
- ۶: بسط تجربه نبوی
- ۷: تضاد دیالکتیکی
- ۸: تفرج صنع
- ۹: حکمت و معیشت
- ۱۰: رازدانی و روشنفکری و دینداری
- ۱۱: سنت و سکولاریسم
- ۱۲: سیاست نامه
- ۱۳: صراط های مستقیم
- ۱۴: فربه تر از ایدئولوژی
- ۱۵: قبض و بسط تئوریک شریعت
- ۱۶: دانش و ارزش
- ۱۷: قصه ارباب معرفت
- ۱۸: قمار عاشقانه
- ۱۹: نهاد ناآرام جان
- ۲۰: مدارا و مدیریت

سروش چندی پس از صدور بیانیه حلقه ۵ نفره اتاق فکر جنبش سبز در مصاحبه ای با روزنامه آمریکایی کریستین ساینس مانیاتور با تأکید بر اینکه مطالب عنوان شده در بیانیه موسوم به بیانیه پنج روشنفکر مطالبات رهبران جریان فتنه است، ادامه داد: "جنبش سبز جریانی پلورالیستی است که غیر مومنان، لیبرال ها و پلورالیست ها هم می توانند در آن جای بگیرند."

گفتنی است حضرات عظام آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله جعفر سبحانی با انتقاد شدید از برخی دیدگاه های عبدالکریم سروش بویژه درباره قرآن، از ایشان خواسته اند تا توبه کند.

سروش چندی پس از صدور بیانیه حلقه ۵ نفره اتاق فکر جنبش سبز در مصاحبه ای با روزنامه آمریکایی کریستین ساینس مانیاتور با تأکید بر اینکه مطالب عنوان شده در بیانیه موسوم به بیانیه پنج روشنفکر مطالبات رهبران جریان فتنه است، ادامه داد: "جنبش سبز جریانی پلورالیستی است که غیر مومنان، لیبرال ها و پلورالیست ها هم می توانند در آن جای بگیرند."

این مصاحبه توسط رایان خبرنگار دیپلماتیک اسبق روزنامه واشنگتن پست و نویسنده چهار کتاب راجع به ایران که آنها را از سال ۱۹۷۳ تاکنون به چاپ رسانده، انجام شده است. رایان رایت هم اکنون یکی از مسئولان ارشد موسسه صلح واشنگتن است.

سروش در این مصاحبه در مورد علت انتشار بیانیه مذکور به خبرنگار کریستین ساینس مانیاتور اینگونه توضیح می دهد: "جنبش سبز هم اکنون به هفتمین ماه خود رسیده است. من و دوستانم از نزدیک همه رخدادهای آن را از طریق دوستانمان در ایران پیگیری می کنیم. بعد

از تظاهرات عاشورا ما واقعا به این نتیجه رسیدیم که نقطه عطف جنبش فرا رسیده، چرا که رژیم واقعا تصمیم جدی برای در هم کوبیدن جنبش سبز گرفته است."

وی برای اثبات ادعای خود به خبر کذب و تصاویر جعلی عبور خودروی پلیس از روی یک نفر در روز عاشورا اشاره کرد و گفت: "نمونه تکان دهنده آن، حادثه دلخراش عبور خودروی پلیس رژیم از روی یکی از تظاهر کنندگان در روز عاشورا بود. این

حادثه تکان دهنده و دلخراش حامل پیامی جدی برای همه تظاهر کنندگان، مدافعان و طرفداران جنبش سبز است، با این مضمون که رژیم عزم جدی برای سرکوبی بی رحمانه آن را دارد."

وی ادامه داد: "دوستانمان از ما راجع به مطالبات واقعی جنبش سوال می کنند و می گویند جنبش مانند یک صحنه اتفاقی است که ناگهان بر روی پرده ظاهر می شود و هیچ طرح و برنامه مشخصی ندارد. انتخابات نقطه آغاز جنبش بود. جنبش در این مدت به مرور

متحول شده است. در مسیر این تکامل مطالبات آن هم ظاهر گشته، اما هنوز معلوم نیست چه چیزی در ذهن رهبران جنبش می گذرد."

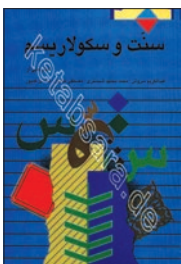
سروش ادامه می دهد: "ما پنج نفر امضا کننده این بیانیه از آن روی که نزدیکی کافی با رهبران جنبش شامل میرحسین موسوی، مهدی کروبی و محمد خاتمی داریم و به مطالبات آنها واقفیم، چاره را در

آن دیدیم که پیش نویس مانیفست یا بیانیه ای را راجع به جنبش سبز تنظیم کنیم. بر این مبنا شروع به تدوین بیانیه کردیم. به دنبال آن، بیانیه موسوی صادر شد. از آنجایی که ما در خارج از کشور زندگی می کنیم و هراسی از این که حکومت به سراغمان بیاید، نداریم و به خوبی هم از نقطه نظرات مردممان با خبریم، تصمیم گرفتیم که بیانیه مختص به خود را منتشر سازیم تا روشن شود که اهداف موسوی و آرمان های جنبش سبز چیست."

سروش در پاسخ به این سوال که آیا مانیفست منعکس کننده نقطه نظرات رهبران یا هواداران جنبش است؟ با تأیید تلویحی ادعای مخالفان جریان فتنه مبنی بر سنگر گرفتن برخی افراد در زیر این پرچم برای براندازی نظام دینی و رفتارهای ضد دینی گفت: "جنبش سبز یک جنبش پلورالیست (جمع گرا) است که همه اعم از مومنان و غیر مومنان و سوسیالیست ها و لیبرال ها را در بر می گیرد. جنبش سبز همه نوع تفکر در زندگی بشر را شامل می

شود و ما سعی می کنیم که در همه این تنوع نقطه نظرات به یک نقطه نظر مشترک برسیم. البته می دانیم که مطالبات گنجانده شده در سایه جنبش سبز بسیار گسترده تر از آنهایی است که در بیانیه مطرح شده است."

وی افزود: "ممکن است در مرحله بعد، مساله نوشتن قانون اساسی جدید مطرح شود. اما برای برهه کنونی رهبران جنبش تمایل دارند که فعالیتشان در چارچوب قانون اساسی باشد و ما هم مراقبیم که از محدوده آن تجاوز نکنیم." سروش تأکید کرد: "یکی از پیشنهادهای





ممکن است "اکبر هاشمی رفسنجانی" رئیس جمهور اسبق گام آغاز مذاکرات را برای آشتی ملی بردارد."
سروش در پاسخ به سوال خبرنگار کریستین ساینس مانیاتور که ادعای عزم دولت برای سرکوب تند و شدید جریان سبز تا محو آن را مطرح کرد، اظهار داشت: "من فکر نمی کنم که رژیم موفق به محو جنبش شود. این جنبش محصول جنبش اصلاحات است که مورد ظلم و سرکوب واقع شد. "محمود احمدی نژاد" همه تلاشش را کرد تا همه انواع جنبش های اصلاح طلب را از میان بردارد و دوره ای جدید از حاکمیت را بنا نهد. اما رژیم نمی تواند این جنبش را آتش بزند. حال ما با جنبش سبزی رو به رو هستیم که اوج جنبش اصلاحات است و این دوره ای جدید است."



وی افزود: "امیدوارم دولت این واقعیت را درک کند که چاره ای جز مذاکره با جنبش سبز ندارد و باید برای آنکه مذاکرات نتیجه بخش باشد، چیزی را قربانی کند. خدا نکند که موج جدیدی از خشونت ها راه بیفتد که هم برای جنبش و هم برای کشور مضر است."
خبرنگار از سروش در مورد اینکه آیا سازش، رضایت خاطر اصلاح طلبان را فراهم خواهد ساخت یا خیر، سوال کرد و سروش در پاسخ گفت: "سازش یک مفهوم منفی ضمنی دارد. اما حتی اگر یکی از مطالبات جنبش هم برآورده شود، مثلاً پیشنهاد آزادی مطبوعات، همین برای تغییر چشمگیر و موثر صحنه سیاسی و فضای حاکم بر کشور کافی است."
کریستین ساینس مانیاتور در پایان این مصاحبه در مورد بیانیه مزبور مختصراً چنین توضیح می دهد: پنج امضا کننده این مانیفست که همه از ایرانیان در تبعید هستند، شامل "عبدالکریم سروش"، "محسن کدیور" روحانی مخالف، "عطاء الله مهاجرانی" وزیر فرهنگ و ارشاد سابق، "اکبر گنجی" خبرنگار و "عبدالعلی بازرگان" اندیشمند اسلامی و پسر اولین نخست وزیر انقلاب ایران هستند. ■

منابع:

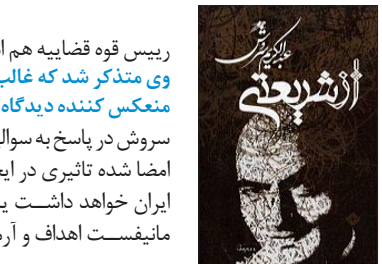
۱. رضا سراج، جنگ در پناه صلح: بررسی فرآیندهای نوین براندازی در ایران، چ ششم، قم: تسنیم اندیشه، ۱۳۸۷، ص ۸۳
۲. پیشین، همان، ص ۸۵
۳. سید عبدالمجید اشکوری و حمید رسایی، بازی ترور: تحلیلی مستند و ناگفته از ترور سعید جهرانی، چ سوم، تهران: کیهان، ۱۳۸۲، صص ۲۸۰-۲۷۸
۴. پیشین، همان، ص ۲۸۰
۵. همان



ما در واقع عبور از خط قرمزهای رژیم است و آن پیشنهاد انتخابی شدن رئیس قوه قضائیه است که در زمان حاضر توسط رهبر ایران منصوب می شود. این موضوع پیشنهاد من بود. اگر قانون اساسی اصلاح شود، در آن شرایط رئیس قوه قضائیه هم انتخابی خواهد شد."



وی متذکر شد که غالب نکات مطرح شده در بیانیه منعکس کننده دیدگاه های رهبران جنبش است. سروش در پاسخ به سوالی در مورد اینکه آیا مانیفست امضا شده تأثیری در ایجاد تغییرات فاحش در رژیم ایران خواهد داشت یا نه، چنین پاسخ داد: "این مانیفست اهداف و آرمان های جنبش را روشن تر و آن را با وضوح و جزئیات بهتری تبیین کرده است. در این مرحله از پیشرفت جنبش، تنظیم این مانیفست ضروری بود."



وی در ادامه با بیان این ادعا که من سالهاست که فریاد می زوم انقلاب ایران فاقد یک تئوری است،

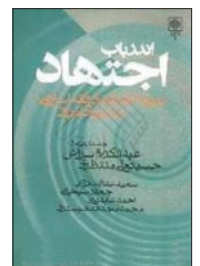


انقلاب اسلامی مردم ایران علیه رژیم طاغوت را یک تئوری منفی خواند و گفت: "زمانی علیه شاه انقلاب شد که این یک تئوری منفی بود نه مثبت. من اصرار داشتم که اگر قرار است جنبش دیگری به راه افتد، باید بر مبنای یک تئوری صحیح و اصولی استوار باشد. مردم باید بدانند که واقعا چه می خواهند، نه اینکه چه نمی خواهند. بر این اصل ما بر آنیم تا هر چند بسیار محقرانه یک تئوری برای جنبش تبیین کنیم. اهداف و آرمان ها بر مبنای تئوری ها و بنیان ها پایه گذاری می شوند. ما هنوز تئوریهایمان را به این نقطه نرسانده ایم، اما این تئوری ها مبین نکات روشنی اند که با چشمان مسلح رژیم



قابل رویت نیستند."

سروش در مورد گام بعدی جنبش موسوم به اصلاحات گفت: "هیچ کس نمی داند. انواع فریادها وجود دارد که رهبران جنبش باید صدای آنها را به گوش رهبران ایران برسانند، اما این کار هرگز اتفاق نخواهد افتاد. هر دو طرف خود را آماده مذاکراتی جدی کرده اند. این می تواند گام بعدی باشد."



چند نمونه از شبهه پراگنی ها و انحرافات عبدالکریم سروش در حوزه مقدسات



سلمان رشدی مرتد
 نویسنده کتاب آیات شیطانی

- «ولایت، منحصر در شخص نبی اکرم است و با رفتن او ولایت نیز خاتمه می یابد؛ او خاتم نبوت و خاتم ولایت بود، ولایت پیامبر بعد از او به کسی منتقل نشده است.»

ماهنامه کیان، بهمن ۷۷

- «حق اطاعت شدن، زاییده و مشروط به پذیرش مطیع است و الا برای کسی حق طاعتی نیست.»
 هفته نامه مبین، ۷۸/۷/۲

- «تفکر دینی با استخدام طبیعت منافات دارد یا حداقل خنثی است.»
 هفته نامه آبان، ۷۸/۳/۲۹، ص ۸۰، ۶۳

- «حقیقت دین همان تجربه فردی دینی است که در مورد پیامبران «تلقی وحی» نام گرفته و دین هیچ ارتباطی به امور اجتماعی و سیاسی و حکومتی ندارد، هر کسی همان قدر دیندار است که به این تجربه فردی رسیده باشد.»
 روزنامه صبح امروز، ۷۸/۳/۹

- «کار اساسی پیامبر آن بود که اعراب را دچار بحران هویت نمود و آنها را هویت نو بخشید، امروز نیز تمدن متجدد غرب، ما مسلمانان را دچار بحران هویت نموده و دین توان رویارویی با تمدن غربی را ندارد. تنها منجی، عقلانیت مستقل است.»
 ماهنامه کیان، مهر و آذر ۷۸

- «ارتداد حق طبیعی هر انسانی است و ادیان همگی برحق اند.»
 ماهنامه کیان، فروردین ۷۸

- «هیچ دینی عقلانمی تواند مردم را از انتخاب دین دیگر منع کند، چون خود آن دین زاییده انتخاب بوده همچنانکه هیچ نماینده ای نمی تواند به مردم بگوید: بعد از انتخاب من حق انتخاب کس دیگر را ندارید.»
 روزنامه صبح امروز، ۷۸/۶/۱۶

- «در تعارض تکالیف دینی و حقوق بشر، حقوق بشر مقدم است؛ متأسفانه فقهای ما اطلاعات برون دینی ندارند و متوجه این نکات نیستند.»
 روزنامه صبح امروز، ۷۸/۶/۱۶

- «ارزش های دینی دائماً در تغییرند، اگر روزی فاطمه (س) می گفت، بهترین زنان کسی است که نامحرم او را نبیند، امروز کسی نمی تواند این را بپذیرد. اگر آن روز سعادت دختر این بود که در خانه پدر حیض نبیند، ولی امروز این امر خلاف سعادت است و شوهر دادن دختر نه ساله خلاف ارزش است، اینها همه داد

- «در تاریخ جدید خدائی که مؤمنان کشف می کنند ممکن است با خدائی که گذشتگان کشف و تجربه می کردند متفاوت باشد.»
 ماهنامه کیان، ش ۵۲

- «تأکید بر جنبه عاطفی عاشورا کافی است و انقلاب حسین، دیگر در معرض فراموشی نیست، از این پس باید به جنبه ی عقلانی آن پرداخت.»
 روزنامه صبح امروز، ۷۸/۲/۱۸، ص ۶

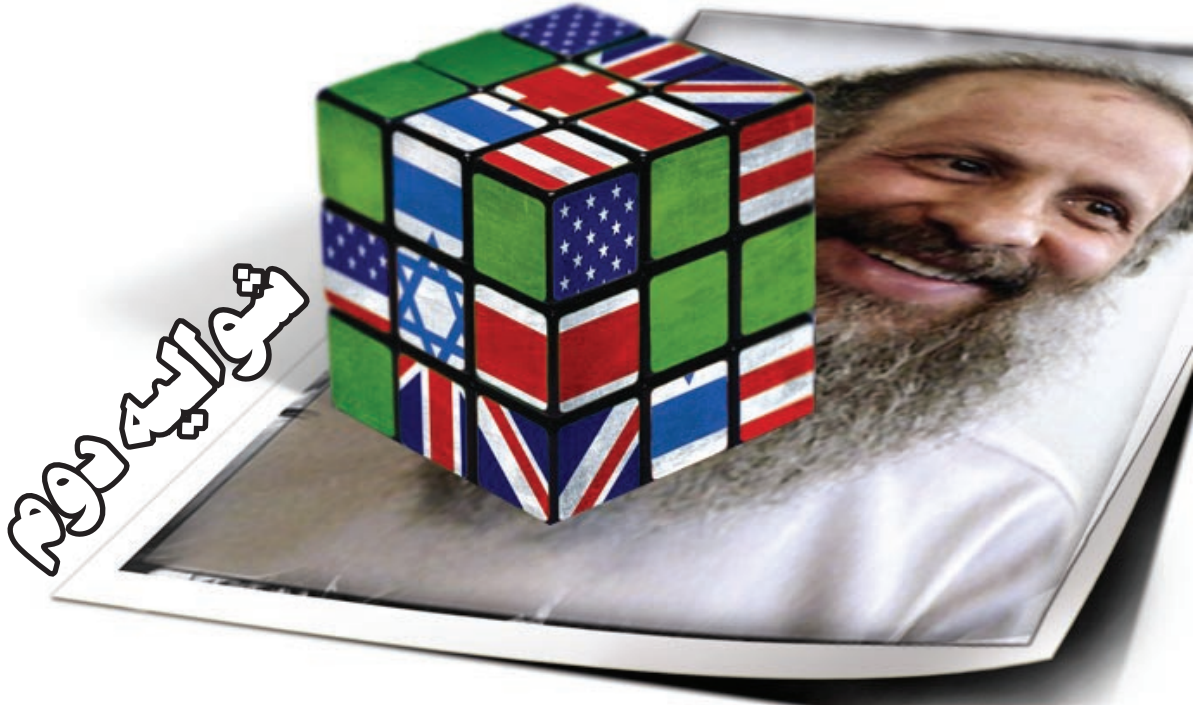
- «احکام برای مردمند، نه مردم برای احکام. لذا اگر مردم عوض شوند، احکام هم باید عوض شود.»
 ماهنامه کیان، بهمن ۷۷

می زند که این کلمات مقطعی و مخصوص جامعه ای خاص بوده است.»

ماهنامه زنان، دی ماه ۷۸، ش ۵۹

- «فرهنگ شهادت خشونت آفرین است، اگر کشته شدن آسان شد، کشتن هم آسان می شود.»
 روزنامه نشاط، ۷۸/۳/۱۲

- «به نظر من گفتار فاطمه که بهترین زنان کسانی اند که «لایرین احدا و لایراهن» (و رفتار او (فاطمه) در پنهان شدن از مقابل فرد نابینا نمی تواند الگوی رفتاری زنان ما باشد.»
 ماهنامه زنان، ش ۵۹، دی ماه ۷۸



اکبر گنجی را بهتر بشناسید!!

نهاد انقلاب فرهنگی که امروز با نام شورای عالی انقلاب فرهنگی وجود دارد بود، آنان را به لحاظ فکری تغذیه می‌کرد.

با روی کار آمدن محمد خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ و در انتخابات ریاست جمهوری هفتم، یاران او که اکبر گنجی نیز در میان آن‌ها بود به نام اصلاح طلبان شهره شدند و فعالیت‌های گسترده سیاسی و اجتماعی را پی گرفتند. زندانی شدن اکبر گنجی به دلیل واکاوی فاشیسم مذهبی در دانشگاه شیراز و انتشار هفته نامه راه نو از رویدادهای دوران زندگی اوست. همچنین پیگیری مشکوک پرونده قتل‌های زنجیره‌ای طی داستان-گزارش‌های تخیلی-پلیسی به نام تاریخخانه اشباح و عالیجناب سرخپوش و عالیجنابان خاکستری که اولین گام او برای جدایی کامل از طیف اصلاح طلبان طرفدار حکومت ولایت فقیه به شمار می‌رود، از مهم‌ترین نوشته‌های وی در این دوران است.

در پی قتل داریوش فروهر و همسرش پروانه، محمد مختاری و محمد جعفر پوپنده و بازداشت جمعی از افراد خودسر وزارت اطلاعات با اتهام دست داشتن در این قتل‌ها، و در پایان، اعلام خبر خودکشی سعید امامی در زندان، گنجی حیطه‌ی کاری خود

سالی رابط فرهنگی سفارت ایران در ترکیه بود و همچنین او با اعضای نهاد اطلاعات نخست وزیری مانند سعید حجاریان که بنیان گذاران اصلی وزارت اطلاعات بودند ارتباط داشت که گاهی باعث شده بعضی وی را از اعضای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بدانند. خود او هرگونه حضور و ارتباط با وزارت اطلاعات را تکذیب می‌کند. (۱) با پایان جنگ و پس از ورود به دانشگاه، از اوایل دهه هفتاد

رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا جرج دبلیو بوش، تونی بلر نخست وزیر انگلیس و کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد از جمله شخصیت‌های بین‌المللی بودند که خواهان آزادی اکبر گنجی شدند.

گنجی به حلقه کیان پیوست. حلقه‌ای که پس از جدا شدن خاتمی و شمس الواعظین و اعضای چپ مذهبی گرداننده روزنامه کیهان از آن نهاد به نشریه کیان روی آوردند و عبدالکریم سروش، روشنفکر دینی سکولار که در آن زمان از استادان این جریان و همچنین یکی از موثرترین اعضای

اکبر گنجی در روز ۱۱ بهمن ۱۳۳۸ در کوی سیزده آبان شهری، تهران به دنیا آمد. وی در دوران انقلاب اسلامی ایران از فعالین خیابانی و جوانی انقلابی و پرشور بود که بعدها علاوه بر تحصیل جامعه‌شناسی و فلسفه با تشکیل سپاه پاسداران به آن پیوست و مدتی نیز در وزارت ارشاد مشغول به کار بود. اکبر گنجی از مخالفین ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر بود. وی در سال ۱۳۶۲ در یک سخنرانی علنی در یادگان ولی عصر و در حضور محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه، به سیاست ادامه جنگ اعتراض کرد و به زعم خود آن را بی‌فایده دانست. فرماندهی سپاه، از جمله محسن رضایی، محسن رفیق دوست، محمدباقر ذوالقدر و زیبایی نژاد را متهم کرد که سپاه را آلت دست سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی کرده‌اند و با نیروی نظامی سپاه کار سیاسی می‌کنند و خواستار برکناری فرماندهی سپاه شد. دادستانی سپاه این برخورد را تمرد در شرایط جنگی دانست. اما با وساطت آیت الله منتظری و شیخ یوسف صانعی این موضوع منتفی شد.

وی در سال ۱۳۶۳ از سپاه استعفا داد و از آنجا بیرون آمد. او بعد از کنار رفتن از سپاه چند



اعتصاب غذای نامحدود زد که با موافقت با به مرخصی آمدنش، این اعتصاب غذا شکست. گنجی پس از بازگشت به خانه در مصاحبه‌هایی با خبرگزاری‌های بین‌المللی رسماً بر سیاست تحریم انتخابات صحنه گذارد و به شدت از جدایی کامل دین از سیاست و تأسیس یک جمهوری تمام عیار به جای جمهوری اسلامی دفاع نمود. این گفت‌وگوها او را به زندان بازگرداند و اکبر گنجی دوباره برای مدت قریب هفتاد روز دست به اعتصاب غذای نامحدود زد. در این مدت بعضی از ایرانیان دگراندیش و معاند و سران کشورهای غربی به حمایت از او برخاستند. رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا جرج دبلیو بوش، تونی بلر نخست‌وزیر انگلیس و کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد از جمله شخصیت‌های بین‌المللی بودند که خواهان آزادی اکبر گنجی شدند. ۸ تیر ۸۴ (۲۹ زوئن ۲۰۰۵) دولت آمریکا خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط گنجی از زندان شد و در ۱۸ تیر ۸۴ (۹ زوئیه ۲۰۰۵) اتحادیه اروپا با انتشار بیانیه ای از مقام‌های ایرانی خواست تا گنجی را از زندان آزاد کنند.

۲۱ تیر ۸۴ (جورج بوش خواستار آزادی ی گنجی شد و در همین روز حدود ۲۰۰ نفر برای آزادی گنجی در مقابل دانشگاه تهران تجمع کرده بودند. ۲۲ تیر ۸۴ اولین سری از عکس‌های گنجی در سایت‌های اینترنتی منتشر شد که گفته می‌شد در سی و سومین روز اعتصاب غذا گرفته شده. ۲۳ تیر ۸۴ محمد علی ابطحی، مشاور خاتمی رئیس‌جمهور وقت، از تلاش و فعالیت مستقیم خاتمی و کمک رئیس قوه قضاییه برای آزادی گنجی خبر داد.

۲۸ مرداد ۸۴ (۱۹ آگوست ۲۰۰۵) کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد با ارسال نامه ای به احمدی نژاد رئیس‌جمهور ایران، خواستار آزادی گنجی شد.

۱۴ مرداد ۸۴ (۵ آگوست ۲۰۰۵) سر ریچارد دالتون سفیر بریتانیا در تهران خواستار ملاقات فوری با گنجی شد.

۱۱ مرداد ۸۴ (۲ آگوست ۲۰۰۵) آنجلیکا بی ری رئیس هیات نمایندگی ی پارلمان اروپا در امور ایران خواستار دیدار فوری با اکبر گنجی شد.



دادگاه اولیه گنجی به ریاست قاضی مرتضوی وی را به دلیل چند اتهام سنگین سیاسی به ده سال حبس و پنج سال تبعید محکوم کرد اما دو سال بعد در دادگاه تجدیدنظر حکم

گنجی تنها به شش ماه حبس کاهش یافت. قاضی این دادگاه علی بخشی بود که چندی بعد باز خرید گردید. با اعتراض دادستانی تهران، حکم گنجی دوباره نقض شد و این بار به شش سال حبس بدل گردید.

اکبر گنجی در زندان نه تنها از مواضع خود عدول



اکبر گنجی به دلیل نوشتن مجموعه مقالات قرآن محمدی که در آن مقالات مطالبی را برای این مدعا که «قرآن یک کلام بشریست» مطرح می‌کند، توسط آیت الله مکارم شیرازی مرتد و ناپاک اعلام شد.

نکرد که در برخی از آنها رادیکال تر نیز شد. وی ابتدا جزوه مانیفست جمهوری خواهی را نوشت که در آن به جدایی کامل دین از سیاست پرداخت. از این مانیفست در سال ۱۳۸۴ (اواخر اردیبهشت، جلد دوم) هم به قلم گنجی در زندان اوین منتشر شد که در آن شخص سید علی خامنه‌ای (مقام معظم رهبری) را به شدت مورد انتقاد قرار داد. وی در این مانیفست از تاکتیک تحریم انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم دفاع کرد. وی سرانجام در اعتراض به آنچه بدرفتاری‌های فراوان در زندان اوین می‌خواند، ابتدا برای سیزده روز دست به

را به این پرونده و افشای! رازهای این قتل‌ها نمود! پس از مدتی دایره ی کاری! خود را افزایش داد و تحقیق خود را شامل تمامی قتل‌های مرموز "دگر اندیشان" در سال‌های قبل نمود! با الهام از کتاب عالیجنابان خاکستری نوشته وینالی شنتالیسکی از محفل طراحان قتل‌ها با عنوان تاریخانه اشباح نام برد. طراحان قتل‌ها را عالیجنابان خاکستری و اجرا کننده آن را شاه کلید نامید. (کتاب تاریخانه اشباح و کتاب عالیجناب سرخپوش و عالیجنابان خاکستری). عمادالدین باقی نیز همچون گنجی در این راه به شایعه پراکنی و اتهامات ناروا پرداخت. (تراژدی دموکراسی در ایران ۱ و ۲)

وی پس از شرکت در کنفرانس ننگین ایران پس از انتخابات که بعدها به کنفرانس برلین (۲) مشهور شد، در آن همصدا با ضد انقلاب خارج از کشور، آواز براندازی نظام اسلامی و حکومت دینی را سر داد که پس از بازگشت به ایران در فرودگاه مهرآباد تهران در مورخ سوم اردیبهشت ۱۳۷۹ دستگیر شد.

اتهامات گنجی شامل، اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام، در اختیار داشتن اسناد سری دولتی، توهین به امام خمینی و سایر مقام‌های عالی‌رتبه نظام، توهین به مقدسات و چند اتهام دیگر در پرونده قضایی بود.

سرکوب مخالفان داخلی و خارجی قرار می‌دهد. هدف شکل‌گیری واژه‌هایی نظیر عالیجناب سرخپوش و عالیجنابان خاکستری در آن مقطع زمانی تنها متهم کردن شخصیت‌های موجه، نهادهای انقلابی و مسئولان نظام بود. وی که برای اثبات مدعای خود هیچ دلیلی نداشت، سعی کرد از طریق نوعی فرهنگ‌سازی، تنها با بکار بردن چند واژه با هدف فرار از عواقب حقوقی اتهام، خود را در حاشیه‌ای امن قرار دهد.

بی تردید اگر از امثال اکبر گنجی در مصاحبه‌های پرسیده می‌شد که این عالیجنابان شما چه کسانی هستند و چرا نام آنها را نمی‌برید؟ و چرا این اطلاعات ذی‌قیمت را در اختیار رئیس‌جمهور و مقامات مورد اعتماد و احزاب همفکران نمی‌گذارید، پاسخی برای ارائه نداشت، همانطور که وقتی خبرنگاری از محمد سلامتی - دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب - پرسید: منظور از عبارت مافیای قدرت که از رایج‌ترین واژه‌ها در بیانیه‌ها و مصاحبه‌های اعضای سازمان غیر دینی مجاهدین انقلاب است، چیست؟ وی از پاسخ امتناع کرد و گفت: الان توضیح نمی‌دهم. (۳)

اکبر گنجی در ماجرای ترور مشکوک سعید حجاریان - در صبح روز یکشنبه ۲۲ اسفندماه سال ۱۳۷۸ در مقابل ساختمان شورای شهر تهران - که با صدور اطلاعیه‌ای رسمی از سوی مقام معظم رهبری مبنی بر محکوم کردن آن همراه بود، با صراحت تمام، ترور نائب رئیس شورای شهر تهران را به سپاه پاسداران نسبت می‌دهد و می‌گوید: "تاریکخانه اشباح چند شاخه دارد: یک. محفل اطلاعاتی؛ دو. گردان انتظامی؛ سه. توان بکارگیری یک هنگ نظامی جهت کودتا؛ چهار. گروه‌های فشار؛ پنج. بخش رسانه‌ای. (۴)"

"عالیجنابان خاکستری مستقر در تاریکخانه اشباح در قتل‌های زنجیره‌ای از محفل اطلاعاتی استفاده کردند، در سرکوب دانشگاه از گردان انتظامی و در

کتاب‌های دوران زندان:

۵. اصلاح‌گری معمارانه
۶. کیمیای آزادی
۷. مجمع‌الجزایر زندان گونه جزوات دوران زندان:
۸. مانیفست جمهوری خواهی ۱
۹. مانیفست جمهوری خواهی ۲
۱۰. مانیفست جمهوری خواهی ۳

آثار مقاله‌ای

مقالات گنجی پس از خروج موقت از کشور:

۱. ملاحظات پیرامون سرکوب زنان
 ۲. بیانیه مهم خطاب به ملت ایران در مورد شکنجه دانشجویان
 ۳. نقد شریعتی توسط گنجی
 ۴. جمهوری اسلامی: نظام سلطانی یا فاشیستی؟
 ۵. دولت احمدی و مجلس سلطانی
 ۶. بی‌رحمی و عظمت طلبی شبه‌فاویستی سلطان
 ۷. به کام سلطان، به زبان دموکراسی
 ۸. صدای سلطان و صدای آزادی
 ۹. روشنفکری فقیهانه
 ۱۰. حق‌بهایی بودن و بهایی صاحب‌حق بودن
 ۱۱. هم‌جنس‌گرایی: اقلیتی ناهق؟ و فاقد حقوق!؟
 ۱۲. گزاره‌های غلط و غیر عقلانی در اسلام
- تاریکخانه اشباح نام عنوان یکی از کتاب‌های اکبر گنجی می‌باشد که توسط نشر طرح نو منتشر شد. عالیجناب سرخ‌پوش و عالیجنابان خاکستری، با عنوان فرعی آسیب‌شناسی گذار به دولت دموکراتیک توسعه‌گرا نام کتابی دیگر است از اکبر گنجی، معاند و معارض با نظام جمهوری اسلامی که در آن به افشای برخی از عوامل به اصطلاح پشت‌پرده می‌پردازد و آنان را در مظان اتهاماتی چون قتل مخالفان، فساد گسترده اقتصادی و اخلاقی و

در پی وخامت اوضاع عمومی و پس از چاپ عکس‌هایی از اکبر گنجی که وی را در حالتی رنجور نشان می‌داد، دادستان تهران، سعید مرتضوی دستور انتقال گنجی را به بیمارستان میلاد صادر کرد. سرانجام پس از هفتاد روز، وی را به زندان اوین بازگرداندند.

در زمان اعتصاب غذا، گنجی در نامه‌هایی به آزادگان جهان (!) (۲ نامه) و در جواب نامه‌های آیت‌الله منتظری و دکتر سروش که خواهان پایان اعتصاب غذای وی شده بودند، وی علاوه بر وارد نمودن انتقاداتی جدی به حاکمیت ایران، خواستار برکناری سید علی خامنه‌ای (مقام معظم رهبری) و شرکت او در یک انتخابات عمومی به منظور سنجش میزان محبوبیتش شد. وی در این نامه‌ها صراحتاً از تغییر نظام سیاسی ایران صحبت کرد. گنجی چند ماه پس از پایان دوران زندان به خارج از ایران مسافرت کرد. گنجی از همان ابتدا، سفر خود را موقتی نامید و گفت به کشور باز خواهد گشت. پس از آن به فرانسه، آمریکا و کانادا رفت و جوایز متعدد دیگری را دریافت نمود. و در بعضی از دانشگاه‌های آمریکا و کانادا و همچنین در پارلمان اروپا سخنرانی کرد.

محسن مخملباف کارگردان فراری ایرانی بعد از دریافت جایزه پاراجانوف در ارمنستان آن را به اکبر گنجی تقدیم کرد.

آثار کتابی

کتاب‌های نوشته شده توسط اکبر گنجی که به ماجرای قتل‌های سیاسی دهه شصت و هفتاد می‌پردازند:

۱. تلقی فاشیستی از دین و حکومت
۲. برای تمام فصول
۳. تاریکخانه اشباح
۴. عالیجناب سرخپوش و عالیجنابان خاکستری



محسن مخملباف در دهه اول انقلاب

محسن مخملباف در دهه سوم انقلاب

محسن مخملباف کارگردان فراری ایرانی بعد از دریافت جایزه پاراجانوف در ارمنستان آن را به اکبر گنجی تقدیم کرد.

تورج حجاریان از شاخه های نظامی (۵) "وی که چون پیاده نظامی در اختیار شبکه جنگ روانی قرار گرفته بود، خواستار تغییر مدیریت وزارت اطلاعات شد (۶): "تحول در وزارت اطلاعات از طریق تغییر دیدگاه ها و نگرش ها و تغییر مدیریت به مدیران معتقد به اصلاحات، امکان پذیر است. مدیریت وزارت اطلاعات نیاز به تغییر دارد."

هم چنین به نظر می رسد، انتشار مقاله بن بست اصلاحات از سوی اکبر گنجی و برگزاری جلسه اعتراض نسبت به انستداد سیاسی در دانشگاه امیرکبیر مورخ ۶ آذرماه ۱۳۷۹، بسترسازی برای آغاز پروژه نافرمانی مدنی بود. (۷)

وی در خصوص تئوریزه کردن نافرمانی مدنی و جسارت سیاسی بعنوان راهکاری برای خروج از بن بست براندازی رژیم مبتنی بر ولایت فقیه، در گفت و گویی با نشریه کریستین ساینس مانیاتور در ترسیم راهکار مورد نظر خود می گوید: "امیدوارم که انقلاب بدون خونریزی چکسلواکی، مدل ایران قرار گیرد. ما قدم به مرحله ای از دموکراسی می گذاریم که هزینه ای دارد ... برای رسیدن به هر چیز باید بهای آن را پرداخت. (۸)"

گنجی هم چنین جزء ۱۳۲ امضاکننده بیانیه شورای مرکزی حزب مشارکت ایران به همراه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، گروهک غیرقانونی نهضت آزادی، اعضای ارشد مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم و ... بود که بازداشت رامین جهاننگلو - متهم به اقدام علیه امنیت ملی - را بدون هرگونه اتهام رسمی به محافل پرونده ساز علیه دگرانديشان نسبت داده و خواستار آزادی این پیاده نظام جنگ استراتژیک نرم شدند. (۹)

گنجی چندی پیش نامه ای در مورد نقض حقوق بشر در ایران به سازمان ملل نوشت و در آن از شورای امنیت خواست نسبت به این موضوع واکنش نشان دهد. وی در این نامه که امضای حدود ۳۰۰ روشنفکر از کشورهای جهان در پای آن به چشم می خورد: روشنفکرانی که عموماً چنین نامه هایی را امضاء می کنند، با گرفتن این ژست که خواهان جلوگیری از به راه افتادن جنگ علیه ایران هستند، به بزرگنمایی خطر حمله به ایران پرداخته و سپس خواهان توجه مجامع جهانی به وضع حقوق بشر - بخوانید وضعیت چند ضد انقلاب خائن - شده بودند. علاوه بر این رفتارهای افراطی گنجی در گذشته و سفرهای بی دریغی او به کشورهای اروپایی و آمریکا که همه آنها با هزینه سرویس های غربی و به هدف تبلیغ و جوسازی علیه نظام جمهوری اسلامی انجام می شود، چندی قبل اعتراض دوستان و همقطاران را هم برانگیخت. بلافاصله بعد از این سخنان اعتراضی، گنجی پاسخی نوشت و در آن تأکید کرد هرگز از لزوم مداخله خارجی در ایران دفاع نکرده در حالی که همزمان نامه ای به سازمان ملل نوشته و خواستار اقدام علیه ایران شده بود. مجموعه این اقدامات باعث شده که روزنامه نگاران

هم سو با گنجی - که او را دوست حزب خود خوانده اند - در تحلیل های جداگانه ای تناقض های رفتار گنجی و سوء تفاهم هایی را که وی گرفتار آنها شده به وی یادآوری کنند.

احمد زیدآبادی از نویسندگان سایت ضدانقلابی روز آنلاین و همکار بنگاه بی بی سی فارسی طی مقاله ای رفتارهای گنجی را «غیرواقع بینانه و متناقض» خواند. زیدآبادی در مقاله خود کوشش گنجی در نامه نگاری با سازمان ملل و امضاء جمع کردن از این و آن را «مانتیک یا شاید هم فانتزی» خوانده و این تناقض را به او یادآوری کرده که در حالی که مدعی تلاش برای جلوگیری از به راه افتادن جنگ علیه ایران است، در نامه خود به سازمان ملل در واقع خواهان اقدام علیه ملت ایران شده است! این روزنامه نگار رفتار گنجی را خالی از واقع بینی سیاسی و ناشی از ساده پنداشتن وضعیت پیچیده

وی در خصوص تئوریزه کردن نافرمانی مدنی و جسارت سیاسی بعنوان راهکاری برای خروج از بن بست براندازی رژیم مبتنی بر ولایت فقیه، در گفت و گویی با نشریه کریستین ساینس مانیاتور در ترسیم راهکار مورد نظر خود می گوید: "امیدوارم که انقلاب بدون خونریزی چکسلواکی، مدل ایران قرار گیرد. ما قدم به مرحله ای از دموکراسی می گذاریم که هزینه ای دارد ... برای رسیدن به هر چیز باید بهای آن را پرداخت."

ایران دانسته است.

آخرین کوشش ها که برآیند تمام توان کاربردی جنگ نرم برای تأثیرگذاری بر روند دادرسی قضایی و تحقیقاتی امنیتی پرونده رامین جهاننگلو که به مثابه یک عمل مشترک سیاسی در ایران بود، در نیمه تیرماه ۱۳۸۵، با تبلیغات وسیع ماهواره های فارسی زبان لس آنجلسی و سایت های اینترنتی اپوزیسیون بارز شد: "اکبر گنجی، فراخوان اعتصاب غذای سراسری داد." این جمله ای بود که در بازه زمانی ۱۰ روز (۱۵ تا ۲۵ تیرماه) رسانه های کمپ فشار، بارها آن را در بهترین ساعات پربیننده و پر مخاطب ترین بخش های خبری خود، منتشر کردند تا شاید آخرین تلاش های اکبر گنجی بتواند پروژه ای شکست خورده را برای ایالات متحده احیاء کند.

روز جمعه، ۱۶ تیرماه، سایت های خبری اپوزیسیون از پیوستن به یک اعتصاب غذای سراسری برای آزادی رامین جهاننگلو خبر دادند. کمیته هماهنگی این اعتصاب غذا، به سرپرستی اکبر گنجی، از نیمه تیرماه (صبح جمعه ۲۳ تیرماه) در لندن (روبروی ساختمان بی بی سی ورلد سرویس) کار سه روزه خود را آغاز کرد تا تحصنی جهانی را درخواست

آزادی رامین جهاننگلو سامان دهد. که البته با استقبال اندک و پراکنده حدود ۱۲۰ دختر و پسر در ۱۱ شهر اروپایی و آمریکایی به همراه ابراهیم نبوی، مسعود بهنود - روزنامه نگار فراری -، هادی خرسندی - روزنامه نگار فراری و پیرو فرقه ضاله بهائیت - و فاطمه حقیقت جو - نماینده مشارکتی مجلس ششم که به امریکا پناهنده شد - و ... خلاصه شد و هم چنین با انتقاد و مخالفت بسیاری از ضدانقلاب های خارج نشین نظیر احمد باطبی - از مجرمان اغتشاشات شبه دانشجویی در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ - و سعید قائم مقامی - مجری رادیو صدای ایران - مواجه گردید. (۱۰)

اکبر گنجی، یکی از نویسندگان بیانیه پنج نفره (که عطاء... مهاجرانی آنان را ابوذریهای موسوی! خواند) طی مقاله ای هتاکانه در سایت بی بی سی، امام خمینی (ره) را فاقد صلاحیت برای الگوگیری جنبش سبز و بلکه مقابل این جنبش خواند. گنجی پیش از پناهنده شدن، از به موزه تاریخ سپردن افسار امام خمینی (ره) در یک نشریه آلمانی نیز سخن گفته بود.

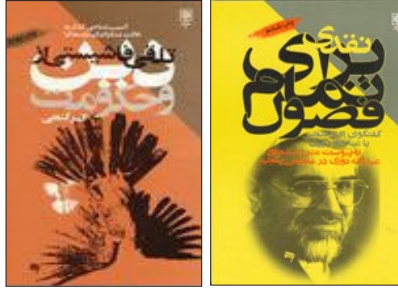
گنجی سال گذشته در ادامه سلسله مقالاتش در مورد اسلام که به نوعی در ادامه ی مقالات عبدالکریم سروش در رد الهی بودن قرآن بود و حتی گفته می شد این یادداشت ها با هماهنگی کامل سروش و برخی نزدیکانش و گاهی توسط شخص سروش، نگارش می شود، طی مقاله ای با عنوان "تاملانی در باب تروریسم مقدس" نوشت: "مسئله ای اصلی "قرآن محمدی" این بود که قرآن سخن کیست؟ "قرآن محمدی" نشان داد که هیچ دلیلی بر کلام الله بودن قرآن وجود ندارد. وی ضمن ادعای اینکه "آیات اینکه قرآن، سخن خدا است، ناممکن است"، افزود: "قرآن، متنی است که بعدها به وسیله ی مسلمان ها، از ترکیب چند گفتمان مختلف، ساخته شده است."

اکبر گنجی به دلیل نوشتن مجموعه مقالات قرآن محمدی که در آن مقالات مطالبی موهن را برای این مدعا که «قرآن یک کلام بشریست» مطرح می کند، توسط آیت الله مکارم شیرازی مرتد و ناپاک اعلام شد. اکبر گنجی در آن مقالات از معتقدان به این سخن که قرآن کلام خداست می خواهد تنها یک دلیل برای صدق این مدعای خود بیاورند. گنجی معتقد است در طول تاریخ معتقدان به این مدعا که قرآن کلام خداست حتی یک دلیل منطقی برای ادعای خود نیاورده اند. وی همچنین در کتاب آسمانی یهودیان و مسیحیان تردید کرده است. گنجی در بخش دیگری از این مقالات مدعی می شود که امام دوازدهم شیعیان حضرت مهدی (عج) وجود خارجی نداشته است: "دوازدهمین امام شیعیان (مهدی) وجود خارجی ندارد، امام غایب، برساخته نزاع های خانوادگی بر سر اوست و میراث است."

اکبر گنجی، اخیراً در مصاحبه با شبکه بی بی سی

رساندن به جبهه اصلاحات حذف می شد امروز به خود جرات نمی داد که با عنوان خودخوانده عضو اتاق فکر جنبش سبز، با مقدسات شیعه اثنی عشری گلاویز شود که ایران مرکز فقهی و سیاسی آن بوده و اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان عاشق امام زمان (عج) هستند.

اکبر گنجی روزنامه‌نگار دوم‌خردادی و از حامیان سید محمد خاتمی در یکی از مقالات خود در اظهار نظری ضد دینی و در عین حال مضحک، مدعی شد حضرت لوط(ع) از همجنس‌بازان قوم خود خواسته بود به جای این گناه، به دختران شوهردار ایشان تعرض کنند. او در مقالات متعدد خود، با تحریف گزاره‌های دینی، خواستار به رسمیت شناخته‌شدن زنا و لواط در قالب دین و آزاد اعلام کردن این گناهان شیعی در کشور شده بود.



فارسی انگلیس به انکار صریح امام زمان (عج) و عصمت ائمه علیهم السلام پرداخت.

وی در اظهاراتی حرمت شکنانه، مدعی وجود امام زمان (عج) را هم بی دلیل خواند و اندیشه مهدویت را برگرفته از مسیحیت خواند و مدعی شد: «تا کنون حتی یک دلیل بر وجود موجود مقدس و معصومی با عمر بیش از ۱۲۰۰ سال (مهدی موعود) اقامه نشده و اساساً اقامه شدنی نیست..... به فرض آن که بتوان، از طریق تحقیقات تاریخی، اثبات کرد که امام یازدهم شیعیان فرزندی داشته‌اند، ادعای طول عمر بیش از ۱۲۰۰ سال، با علم تجربی مدرن تعارض دارد. «گنجی همچنین در بخش دیگری از این مصاحبه مدعی شد که ائمه شیعه نه معصوم و نه واسطه فیضند بلکه تنها آدم‌های عالم و دانشمندی بوده‌اند!

سایت خبری «عصر ایران» که از سایت‌های اصلاح طلب و منتقد دولت به شمار می‌رود، در این مورد نوشت: گنجی که روزگاری در دهه ۶۰ خورشیدی شلوار لی پوشیدن جوانان، غیرت او را جریحه دار می‌کرد اینک در همان حال که مدعی حمایت از موسوی است مقدسات اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران را به طور واضح زیر سؤال می‌برد و به راحتی و وقاحت، حتی منکر وجود مقدس امام زمان (عج) می‌شود.

هتاکسی اخیر اکبر گنجی در آمریکا علیه امام زمان (عج) و آشکارتر شدن ماهیت حقیقی فتنه سبز موجب واکنش قابل تامل یک رسانه کارگزارانی شد.

سایت شاخه جوانان حزب کارگزاران در مطلبی با عنوان «غضنفر اصلاحات و اهانت او به امام زمان (عج)»، گنجی را فردی ماجراجو توصیف کرد و نوشت: او در انتخابات مجلس ششم با حملات شدید به هاشمی رفسنجانی و نوشتن کتابی با عنوان «عالیجناب سرخپوش و عالیجنابان خاکستری» به شهرت رسید و پس از پایان دوران زندان راهی خارج از کشور شد. او اخیراً در گفتگو با شبکه BBC فارسی به انکار امام زمان (عج) پرداخت.

حرفهایی که دل هر مسلمان شیعه‌ای را به درد می‌آورد. گنجی که در سال ۷۸ و برخلاف نظر بزرگان اصلاحات با تخریب هاشمی بزرگترین ضربه را به پیکر جریان نوپای اصلاحات وارد کرده، امروز گویا با سخنان ساختار شکنانه و بازی با مقدسات قصد دارد ضربه کاری تری به اصلاحات وارد کند. اگر چه سابقه تاریخی نشان داده که مردم ایران از کسانی که از کشور خارج شده و دیگر در راستای منافع ملت ایران حرکت نمی‌کنند، روی برمی گردانند اما سران اصلاحات و مشخصاً «میرحسین موسوی» باید هوشیار باشند که امثال اکبر گنجی‌ها که تنها به دنبال مطرح کردن نام خود آنهم به هر قیمتی هستند به اصلاحات و جنبش سبز مردم ایران آسیب نزنند. گنجی (پخوانید غضنفر اصلاحات!) اگر همان وقت به دلیل تندروی سیاسی و آسیب

منابع:

۱. حجه الاسلام علی فلاحیان، وزیر سابق اطلاعات در گفتگو با روزنامه فیگارو برای اولین بار اعلام کرد: «هنگامی که در سال ۱۹۸۲ اکبر گنجی مأمور ما بود، من وی را بدلیل آنکه در اقدامی خودسرانه شخصی را شکنجه کرده بود، تنبیه کردم.»
۲. کنفرانس برلین (نام اصلی: کنفرانس «ایران پس از انتخابات») نام همایش ۳ روزه‌ای بود که بعد از انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره ششم از ۱۹ تا ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ به مدت سه روز از سوی حزب سبزهای آلمان و به دعوت بنیاد هاینریش بل در خانه فرهنگهای جهان در برلین برگزار شد. موضوع آن تغییرات در ایران و اصلاحات در نظام بود. با پخش برنامه‌های ۳۰ دقیقه‌ای که از بخشهایی کوتاه و سری شده از حدود ۱۶ ساعت از بعضی سخنرانیهای نشستهای کنفرانس (و نه تمام آنها) ساخته شده بود در دو شب متوالی ۲۹ و ۳۰ فروردین ماه ۱۳۷۹ از شبکه اول صدا و سیما جمهوری اسلامی، این کنفرانس جنبه ملی و ابعادی فراگیر یافت. در این فیلم صحنههایی از عربان شدن یک مرد، رقصیدن یک زن، فریادهای مرگ بر جمهوری اسلامی و سران نظام و بریده‌هایی از فیلم سخنرانی روزه‌های مختلف در کنار این صحنه‌ها پخش شد. پس از اعتراضاتی که نسبت به این ماجرا صورت گرفت، حکم احضار از طرف دستگاه قضایی برای همه شرکت کنندگان فرستاده شد و به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام بازجویی و تفهیم اتهام شدند. ۱۷ شرکتکننده در این کنفرانس با گرایشهای متنوع بودند که بنا بر دعوت حزب سبز آلمان در آن کنفرانس حضور داشتند به ترتیب الفبا عبارتند از: علی افشاری، چنگیز پهلوان، حمیدرضا جلابیور، محمود دولت‌آبادی، فریبرز رئیس‌دانا، منیرو روانیپور، محمدعلی سپانلو، عزت‌الله سحابی، شهلا شرکت، علیرضا علوتبار، مهرانگیز کار، جمیله کدیور، کاظم کردوانی، اکبر گنجی، شهلا لاهیجی، خدیجه مقدم و حسن یوسفی اشکوری. (منبع: <http://fa.wikipedia.org>)
۳. حمید رسایی و عبدالمجید اشکوری، همان، ص ۱۷۰
۴. روزنامه فتح، ۱۳۷۸/۱۲/۲۸
۵. همان، ۱۳۷۹/۱/۷
۶. حمید رسایی و عبدالمجید اشکوری، همان، صص ۸۰-۷۹
۷. رضا سراج، همان، ص ۱۸۵
۸. پیشین، ص ۱۹۰
۹. پیام فضلی نژاد، شوالیه‌های ناتوی فرهنگی: یک نما از کودتای مخملی، چ دوم، تهران: کیهان، ۱۳۸۸، صص ۲۲۲-۲۲۱
۱۰. پیشین، همان، صص ۲۴۷-۲۴۰



عمومی باشد، نامشروع است.

روزنامه صبح امروز: ۷۸/۹/۱۷ ص ۱۲

- در فقه اسلامی، مسائلی وجود دارد که با استناد به برخی از احکام آن، عده ای از فقها خشونت را تئوریزه می کنند. وقتی دین و سنت تبدیل به ایدئولوژی می شود، خود ایدئولوژی نیز به سمت دشمن سازی و نابودی دشمن پیش می رود.

روزنامه صبح امروز: ۷۸/۱/۱۸ ص ۲

روزنامه صبح امروز: ۷۸/۲/۲۳

- "آدم زمینی نباید در پای ایدئولوژی های ناکجا آبادی قربانی شود؛ ارزش او از ایدئولوژی بالاتر است. ما انسان کامل در بین غیر معصومان نداریم و لذاست که قدرت مطلق، فساد مطلق را به بار می آورد و جهنمی را روشن می کند که همگی در آن خواهند سوخت. پس بهترین راه نجات توزیع قدرت است."

روزنامه صبح امروز: ۷۸/۲/۲۶ ص ۲

روزنامه صبح امروز: ۷۸/۲/۸ ص ۱۲

- "روح فساد و فحشا، تأثیر در قدرت دفاع و حمله آوری ندارد. مگر در کشورهایی که کتاب، فیلم، نشریات، بزوغ گرافی، مراکز فحشا، شنای مختلف، کاباره و روابط دختران و پسران آزاد است، مردم جنگ وجود ندارد. مگر عراقی ها هشت سال با ما و ده سال با آمریکا نیکبندند؟ مگر پسر جورج بوش در جنگ کشته نشده، با اینکه کاباره ها و شراب فروشی ها برای همه آنان آماده بود."

روزنامه صبح امروز: ۷۸/۱/۲۴

- "خشونت های روز عاشورا معلول تعارض های قومی و بالاختصاص خشونت پیامبر در جنگ بدر، احد، خندق، خیبر و ... بود."

برخی از انحرافات و شبهه بر اکنی های اکیبر کنجی در حوزه های مسائل دینی و مقدسات

فیزیک بر آید"

- "دین یک قسمت از فرهنگ است، حرکت اصلاح طلبان ما عاقبت به جدایی دین از سیاست خواهد انجامید. در یک جامعه مدرن جدایی دین از سیاست یک امر بدیهی است. شما جامعه را مدرنیزه کنید این جدایی بالاخره پیش خواهد آمد. ایران در حال حاضر از فاز قبل از مدرن به فاز مدرن پیش می رود."

روزنامه صبح امروز: ۷۸/۱/۲۴

- "پیامبر در بدر و حنین و ... شمشیر زد ... اما آیا جنگ های جبهه حق علیه باطل پیامدهای نامخواسته یا آثار وضعیه به دنبال ندارد؟"

خشونت فرزند خشونت است و درخت بار نمی آورد. هیچ کس به خشونت میوه هایی جز خشونت به حق و دیگران را باطل می داند، دست به خشونت بزند و در خشونت نابودی مخالفان خود از طریق حد ف